

اصول عمده‌ی حاکم بر قراردادهای بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران در صنایع نفت و گاز

سیده رویا موسوی - دانشکده آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

امیر اسلامی همدانی، سید نصرالله ابراهیمی - دانشگاه تهران

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز در جهان سابقه‌ای یکصد ساله دارد. با توجه به عملیاتی که در صنعت نفت و گاز انجام می‌شود این گونه قراردادهای به دو نوع بالادستی و پایین دستی تقسیم می‌شوند. قراردادهای بالادستی با توجه به اهمیتی که در اقتصاد کشورهای نفت‌خیز دارند به مراتب بیشتر از قراردادهای پایین دستی مورد توجه و حساسیت قانون‌گذاران این کشورها قرار دارند. در کشور ما نیز همین حساسیت نسبت به قراردادهای بالادستی وجود دارد؛ به طوری که در قوانین مختلف، قانون‌گذار اصول ویژه‌ای را (به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی) برای این قراردادها مقرر کرده است. از جمله مهم‌ترین این قوانین، قانون اساسی و قانون نفت سال ۶۶ (با اصلاحات سال ۹۰)، قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ است. این مقاله با توجه به قوانین بالا به بررسی و معرفی اصول حاکم بر قراردادهای بالادستی صنایع نفت و گاز کشور می‌پردازد و خواهیم دید که همه‌ی این اصول باید بدون تردید در تمام قراردادهایی که وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران با طرف‌های مقابل منعقد می‌کنند، رعایت شوند.

واژگان کلیدی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، اصول حاکم، عملیات بالادستی نفت و گاز، قوانین ایران، شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی

مقدمه اصول کلی ناظر بر قواعدی است که بیشتر ریشه در قانون اساسی دارند و عمدتاً ناشی از صلاحیت‌های مجلس می‌باشند. این اصول قواعدی کلی هستند که موارد استثناء آنها تنها بر اساس مجوزهای مجلس میسر بوده و در زمان شک، باید حکم به عدم جواز و اجرای قاعده داد. علاوه بر این، تخطی از اصول حاکم، موجب بطلان قرارداد خواهد بود؛ چراکه طبق ماده‌ی ۱۰- قانون مدنی، قراردادها نباید مخالف و نقض‌کننده‌ی قوانین (به خصوص قوانین امری) باشند. به عبارت دیگر در صورتی که یک قرارداد نفتی، بدون رعایت این اصول منعقد شود، باطل خواهد بود. شایان ذکر است تا قبل از نسخ کلی قانون نفت ۱۳۵۳، بسیاری از اصول حاکم بر قراردادهای بالادستی در این قانون تدوین شده بود. اما پس از تصویب قانون اصلاح قانون نفت ۱۳۶۶ (مصوب ۱۳۹۰)، اصول مندرج در این قانون نیز نسخ گردید. اگرچه فقدان اصول مزبور خلاء بزرگی محسوب می‌شود اما بررسی قوانین موضوعه ما را به برخی از این اصول رهنمون می‌سازد. از بزرگ‌ترین خلاءها آن است که تا قبل از نسخ قانون نفت ۱۳۵۳، زمانی که مقنن از قرارداد خاصی مثلاً بیع متقابل در صنعت بالادستی نفت و گاز سخن می‌گفت، باید این قرارداد چنان تفسیر می‌شد که طبق اصول قراردادی قانون ۱۳۵۳ باشد. اما پس از نسخ این قانون، اگرچه برخی اصول دیگر از سایر قوانین استنباط می‌شد اما این اصول بسیار کلی بود. به عبارت دیگر، اگر مقنن پس از نسخ این قانون، از بیع متقابل سخن بگوید باید یا آن را بر اساس عقود معین قانون مدنی تفسیر کرد یا آنکه به ماده‌ی ۱۰- اصل آزادی قراردادها تمسک جست. آنچنان که برخی مطرح کرده‌اند توجیه هر قرارداد نفتی در نظام قانونی ایران، بر هر

عقدی از عقود قانون مدنی راهگشا نیست [۱]. چراکه شروط قراردادهای بالادستی نفت و گاز از چنان اهمیت انکارناپذیری برخوردار است که برخی اصول ذکر شده در ذیل عقود مدنی، جایگزین مناسبی برای قانون نفت ۱۳۵۳ نیست. علاوه بر این، بسیاری از اصول مذکور در زمره‌ی قواعد تکمیلی است؛ نه قواعد آمره. بنابراین باید نتیجه گرفت که اگر قانون هم از بیع متقابل یا هر قرارداد دیگری سخن می‌گوید چیزی بیش از اصل آزادی قراردادها و توافقات مدنظر ندارد. اما این آزادی اراده، مطلق نیست و با اصولی که در ادامه خواهد آمد محدود شده است. لازم به ذکر است هم‌اکنون آیین‌نامه‌ای جهت نحوه‌ی انعقاد قرارداد بیع متقابل وجود دارد اما در آن تصریح شده که مربوط به امور غیرنفتی است. علاوه بر این تا کنون شرکت ملی نفت ایران و وزارت نفت به هیچ وجه از عنوان بیع متقابل استفاده نکرده‌اند و عنوان service contract را بر قراردادهای خویش قرار داده‌اند.

با این وجود با تصویب قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (بند-ب ماده‌ی ۱۴- این قانون)، قانون‌گذار اصول کلی حاکم بر قراردادهای بالادستی نفت و گاز کشور را در قانون به صراحت بر شمرده است و هم‌اکنون با توجه به تمدید این ماده برای قراردادهای بیع متقابل در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه (و با توجه به اهمیت ضمنی این اصول برای سایر قراردادها)، این قانون، قانون اساسی و همچنین قانون نفت ۶۶ با اصلاحات سال ۹۰، مستند قانونی ماست. این مقاله ده اصل که از قوانین یاد شده استخراج می‌شود را بررسی خواهد کرد. در ادامه خواهیم دید که برخی از این اصول

غیرقابل تخطی که در قوانین عادی اشاره شده، توسط مجلس شورای اسلامی قابل تغییر خواهد بود. اما سایر اصولی که در قانون اساسی قید شده در شرایط خاصی قابل تغییر خواهند بود و از اصول بنیادین هستند.

۱- عدم انتقال مالکیت و مدیریت منابع نفت و گاز به اشخاص خصوصی

آنچه از اصول قانون اساسی استنباط می‌شود این است که هیچ قرارداد نفتی بالادستی نباید منجر به انتقال مالکیت، کنترل و مدیریت منابع نفت و گاز به بخش خصوصی اعم از داخلی یا خارجی گردد. این محدودیت بر تمامی قراردادهای نفتی حاکم است. این امر در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴- نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

بر این اساس، مجوزهای قانونی کلی مبنی بر استفاده از انواع روش‌های اکتشاف، توسعه و تولید یا طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی یا روش‌های مندرج در بند-ب ماده‌ی ۲۱۴- قانون برنامه‌ی پنجم توسعه، باید به نحوی طراحی شوند که به انتقال مالکیت، کنترل یا مدیریت اشخاص خصوصی داخلی یا خارجی بر منابع نفتی منجر نگردند. این ممنوعیت شامل اعمال مالکیت یا مدیریت بر نفت موجود در مخزن است. در قانون برنامه‌ی پنجم به صراحت ذکر شده که روش‌های قراردادی مزبور باید با حفظ حق مالکیت و اعمال تصرفات مالکانه برای دولت انجام شود [۲].

۲- ممنوعیت اعطای امتیاز

اصل ۸۱- مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد می‌کند. به موجب این اصل،

دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است. این اصل به حدی عام و گسترده است که شامل تمامی فعالیت‌های اقتصادی می‌شود.

اگر منظور از دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها، اجازه‌ی تشکیل شرکت در ایران به خارجیان باشد معنای آن این است که به هیچ عنوان و برای هیچ فعالیت اقتصادی نمی‌توان به خارجیان اجازه داد که در ایران شرکت تشکیل دهند. چنین برداشتی عامی از اصل- ۸۱ باعث خواهد شد که سرمایه‌گذاران خارجی فاقد یکی از ابزارهای ضروری برای فعالیت اقتصادی خود یعنی تشکیل شرکت در ایران باشند. این برداشت با تعهد به عدم تبعیض بین سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی مندرج در معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری و قانون تشویق، منافات دارد. تصویب قانون ثبت شعبه یا نمایندگی خارجی در سال ۱۳۷۶ در عین حال که از طریق تأسیس شعبه و نمایندگی راه را برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران فراهم می‌کند، به‌طور ضمنی تأیید می‌نماید که اجازه‌ی ثبت شرکت به خارجیان منع قانون اساسی دارد. بنابراین سرمایه‌گذاران خارجی تنها می‌توانند برای فعالیت‌های اقتصادی خود در ایران شعبه یا نمایندگی تأسیس کنند.

برای اجتناب از ایجاد مانعی عام و گسترده در تشکیل شرکت توسط سرمایه‌گذاران خارجی، اعطای امتیاز در اصل- ۸۱ را می‌توان به معنای مجوزهای عام و کلی در یک بخش صنعتی، تجاری یا خدماتی تعبیر کرد که تداعی‌کننده‌ی قراردادهای امتیازی انحصاری و استعماری گذشته است. بر

اساس تفسیر اخیر، قانون‌گذار ابتدا طی قانون چگونگی اداره‌ی مناطق آزاد تجاری-صنعتی اجازه داد اشخاص خارجی بتوانند در مناطق آزاد، شرکت ایرانی ثبت کنند. با تصویب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی عملاً منع تأسیس شرکت توسط خارجی‌ان در ایران رفع شد و امروز خارجی‌ان می‌توانند با اخذ مجوز سرمایه‌گذاری با هر درصد سهامی در ایران شرکت تأسیس کنند. با وجود اینکه در قوانین ایران مقرره‌ی صریحی وجود ندارد که خارجی‌ان بتوانند در شرکت‌های ایرانی بیش از ۴۹ درصد سهام داشته باشند، قانون‌گذار در قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات و اصلاح ماده‌ی ۱۰۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۱/۰۵/۰۱ به‌صحت تشکیل شرکت‌های ایرانی با بیش از ۴۹ درصد سهام خارجی صحه گذاشته است.

۳- اصل ممنوعیت صلح دعاوی یا ارجاع به داوری

بروز اختلاف در روابط تجاری (به‌ویژه بین‌المللی)، امری غیرعادی نیست. اما عادی بودن این مسأله به‌معنای عادی بودن رجوع به دادگاه یا داوری برای حل و فصل اختلافات نیست. مراجعه به داوری یا دادگاه، علاوه بر هزینه‌بر بودن، ممکن است به حیثیت تجاری طرفین لطمه وارد کند. در قراردادهای سعی می‌شود ابتدا با استفاده از ابزارهای قراردادی، تا حد ممکن از بروز اختلاف جلوگیری به‌عمل آید و در صورت بروز اختلاف به‌جای مراجعه به مراجع قضایی، از شیوه‌های جایگزین حل اختلافات^۱ استفاده شود. از جمله‌ی این شیوه‌ها می‌توان به مذاکره،

رجوع به کارشناس، سازش، میانجی‌گری و داوری اشاره کرد [۲].

داوری از مهم‌ترین روش‌های حل و فصل اختلافات است. بر این اساس، داوری فرآیندی است که طرفین اختلاف به فرد یا افراد ثالثی اختیار و صلاحیت می‌بخشند که به اختلاف رسیدگی کرده و مثل قاضی آن‌را فیصله دهد.

امروزه داوری بخش جدایی‌ناپذیر تجارت بین‌الملل است [۳]؛ به‌گونه‌ای که حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای نفتی (به‌خصوص قراردادهای بالادستی)، نوعاً بر اساس رجوع به داوری است. شرکت‌های نفتی مایل نیستند به دادگاه‌های ملی رجوع کنند. یکی از دلایل این امر آن است که شرکت‌های نفتی تمایل دارند اصول حاکم بر روابط آنها، اصول کلی حقوقی حاکم بر تجارت بین‌الملل باشد (بین‌المللی شدن، محصول رأی تاپکوست).

یکی از مسائل بحث برانگیز، امکان استفاده از روش‌های جایگزین حل اختلافات است. بر اساس اصل-۱۳۹ قانون اساسی، صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند. به بیان دیگر در صورتی که دولت بخواهد از این موارد استفاده کند تصویب هیأت وزیران و در موارد مهم یا زمانی که طرف قرارداد خارجی باشد تصویب مجلس لازم است.

دولت همواره در اجرای اصل-۱۳۹ استدلال می‌کند که این اصل، مربوط به مواردی است که اختلاف در قرارداد پیش

می‌آید و پس از اختلاف، طرفین قصد رجوع به داوری می‌کنند. دولتمردان معتقدند، این اصل منصرف از مواردی است که در هنگام قرارداد، طرفین با درج شرط داوری، بر عدم صلاحیت دادگاه محلی توافق دارند. [۴]

در حالی که به‌نظر می‌رسد تا قبل از نسخ کلی قانون نفت ۱۳۵۳، ماده‌ی-۲۳ این قانون، مجوزی برای رجوع به داوری بود. زیرا در این قانون، مجوز کلی داوری صادر شده بود (ماده‌ی-۲۳: هرگاه اختلافی بین شرکت ملی نفت ایران و طرف‌های قرارداد پیش آمد، اگر اختلاف از طریق مذاکره‌ی دوستانه و به‌نحوی که در هر قرارداد پیش‌بینی خواهد شد رفع نشود، از طریق داوری قابل حل خواهد بود. مقررات مربوط به ارجاع اختلافات به داوری در هر قرارداد به‌نحو مقتضی پیش‌بینی می‌شود. آئین رسیدگی در مورد داوری طبق قوانین ایران و محل داوری تهران خواهد بود؛ مگر آنکه بعد از بروز اختلاف طرفین قرارداد نسبت به محل دیگری توافق کنند. اعتبار، تفسیر و اجرای قراردادها تابع قوانین ایران خواهد بود).

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا صرف گنجانیدن شرط داوری در قراردادهای نفتی که با شرکت‌های تابعه‌ی وزارت نفت منعقد می‌شود، ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی، تعبیر اصل-۱۳۹ محسوب می‌شود؟

باید گفت گنجانیدن شرط داوری در قرارداد به‌معنای ارجاع اختلاف فعلی به داوری محسوب نمی‌شود. زیرا هنوز اختلافی بروز نکرده است. دیدگاه مذکور از این نظر تقویت می‌شود که کلمه‌ی دعاوی و صلح دعاوی می‌تواند در دعاوی فعلی ظهور داشته باشد. بر اساس این دیدگاه، گنجانیدن

شرط داوری در قراردادهای نفتی اشکالی ندارد. چنانچه موضوع به اختلاف منجر نشود مشکلی پیش نمی‌آید و ضرورتی هم به اخذ مجوز مقامات مذکور در اصل-۱۳۹ نخواهد بود. در صورت بروز اختلاف اگر طرف دیگر قرارداد خواهان داوری باشد، شرکت دولتی طرف قرارداد می‌تواند به‌عنوان خواننده در داوری شرکت کند و نیازی به اخذ مجوز هیأت دولت یا مجلس نیست؛ چون در مقام دفاع است. اگر شرکت دولتی طرف قرارداد خواهان داوری باشد، باید برای درخواست داوری، مجوز لازم را از هیأت دولت یا مجلس اخذ کند [۲].

همچنین در اصل-۱۳۹ قانون اساسی به اموال عمومی و دولتی اشاره شده است. در حالی که رفع اختلافات ناشی از یک قرارداد را نمی‌توان در معنای دقیق کلمه‌ی ارجاع دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی تلقی کرد.

مطلب مهم دیگر آن است که به‌موجب اساسنامه‌ی قانونی شرکت‌های تابعه‌ی وزارت نفت مثل شرکت ملی نفت ایران (بند-ه ماده‌ی-۳۵)، شرکت ملی صنایع پتروشیمی (بند-م ماده‌ی-۲۵) و شرکت ملی گاز ایران (بند-ل ماده‌ی-۲۵) گنجاندن شرط داوری در قراردادها مجاز اعلام شده است. مثلاً به‌موجب بند-ه ماده‌ی-۳۵ قانون اساسنامه‌ی شرکت ملی نفت ایران دادن اختیارات برای سازش و تعیین داور در مورد اختلافات و دعاوی شرکت و به‌طور کلی هر اقدامی که برای حفظ حقوق شرکت لازم باشد جزء اختیارات هیأت مدیره‌ی شرکت ملی نفت ایران است. بنابراین اختیار مذکور برای هیأت مدیره‌ی این شرکت‌ها وجود دارد که روی داوری توافق نمایند [۲].

۴- تصویب قراردادهای بین‌المللی در مجلس شورای اسلامی

بر اساس اصل-۷۷ قانون اساسی عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. نگارش مبهم اصل-۷۷ قانون اساسی، موجب ایجاد تشکیک آراء و اختلاف نظر در تفسیر این اصل شده است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد طبق قانون نفت ۶۶ با اصلاحات سال ۱۳۹۰، وزارت نفت و شرکت ملی نفت صلاحیت انعقاد قراردادهای نفتی را دارند. علاوه بر این، اشخاص فوق‌توانایی انعقاد قرارداد با طرف‌های ایرانی و خارجی را نیز دارند.

تا زمان تصویب قانون نفت ۱۳۵۳، قراردادهای نفتی در ایران به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا می‌رسید. در قانون نفت ۱۳۵۳ سرمایه‌گذاری و مشارکت در فعالیت‌های بالادستی ممنوع شد و تنها قراردادهای پیمانکاری، آن هم به نیابت از طرف شرکت ملی نفت ایران مجاز شد. به‌همین دلیل دیگر ضرورتی نداشت که یک قرارداد پیمانکاری به تصویب قانون‌گذار برسد و تنها تأیید هیأت وزیران ضروری خواهد بود. به‌همین دلیل در ذیل ماده‌ی-۳ مقرر شد که قراردادهای مزبور پس از تأیید هیأت وزیران به‌موقع اجرا گردد.

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل-۷۷ مقرر نمود که عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. از آنجا که تصویب تک‌تک قراردادهای بین‌المللی توسط مجلس شورای اسلامی غیرضروری و عملاً غیرممکن است، شورای نگهبان به‌صراحت اظهار نظر کرد که:

قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر آن شرکت خصوصی خارجی باشد، عهدنامه‌ی بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل-۷۷ قانون اساسی نیست. بنابراین شورای نگهبان اصل-۷۷ را تنها به آن دسته از قراردادهای بین‌المللی ناظر دانست که جنبه‌ی معاهده‌ای دارند و بین دولت‌ها یا دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی منعقد شده‌اند. به این ترتیب، قراردادهای تجاری بین‌المللی که بین یک دستگاه اجرایی دولتی و طرف‌های خارجی منعقد می‌شود به تعبیر این اصل، قرارداد بین‌المللی تلقی نمی‌شوند و موضوع از شمول آن خارج است.

در تبصره‌ی ماده واحدی قانون اجازه به شرکت ملی نفت ایران جهت اجرای طرح‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز دریایی خزر مقرر شده که در صورت انعقاد قرارداد با دولت‌های خارجی باید قرارداد حسب مورد به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. از این ماده استنباط می‌شود که در قراردادهایی که با دولت‌های خارجی نیست حتی اگر طرف قرارداد شرکت دولتی خارجی باشد، نیازی به تصویب مجلس شورای اسلامی نیست.

۵- اصل حداکثر استفاده از توان ملی

قراردادهای نفتی نوعاً متضمن سه بخش مهم سرمایه‌گذاری، تأمین کالا و خدمات است. بر این اساس، یکی از ضوابطی که در به‌کارگیری الگوهای قراردادی بر وزارت نفت حکمفرماست استفاده از توان فنی، مهندسی و تولیدی داخل است. حال باید مشخص شود که الزام به استفاده از توان داخلی بر کدام یک از بخش‌های سه‌گانه‌ی

قراردادهای نفتی حکمفرماست. بدین منظور در سال ۱۳۹۱، قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی به تصویب رسید. با این قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور و تقویت آنها در امر صادرات و اصلاح ماده‌ی ۴-قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۹۱، جایگزین قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات (به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵) شد. با تصویب این قانون، قانون ۷۵ به کلی نسخ شد. طبق ماده‌ی ۵- این قانون، کارفرمایان دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی و بخش‌های خصوصی و تعاونی‌هایی که از تسهیلات دولتی استفاده می‌کنند باید پروژه‌های خویش را به شرکت‌های ایرانی ارجاع دهند. طبق بند-۳ ماده‌ی ۱- شرکت ایرانی عبارت از شرکت ثبت شده در مراجع قانونی داخل کشور است که صد در صد سهام آن متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی ایرانی می‌باشد. در صورتی که شرکت ایرانی چنین خدماتی ارائه ندهد کارفرمایان مذکور مجازند با تأیید بالاترین مقام، از مشارکت‌های ایرانی-خارجی یا خارجی استفاده کنند. طبق بند-۶ ماده‌ی ۱- شرکت ایرانی-خارجی عبارت است از شرکت ثبت شده در ایران که بیش از پنجاه و یک درصد سهام آن متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی و مابقی سهام آن متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی است. بر اساس بند-۵ ماده‌ی ۱- شرکت خارجی عبارت است از شرکتی که صد درصد سهام آنها متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرایرانی بوده و بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران در کشور

فعالیت می‌کند. در این باره، ظاهراً کارفرما در ارجاع به شرکت‌های ایرانی-خارجی یا خارجی مختار است. اما تفسیر منطقی و لزوم توجه به فلسفه‌ی قانون ایجاب می‌کند که در صورت تحقق این امر، مشارکت‌های ایرانی-خارجی بر طرف‌های صرفاً خارجی اولویت دارند.

علاوه بر این در اجرای پروژه‌های بالا باید حداقل در ۵۱ درصد از هزینه‌های خدمات و تجهیزات، از کار داخلی استفاده شود و در صورت عدم امکان تحقق این امر، کارفرمایان فوق در صورت موافقت بالاترین مقام دستگاه اجرایی با وزیر صنعت، معدن و تجارت می‌توانند از محصولات خارجی استفاده کنند. طبق بند-۷ ماده‌ی کار در داخل کشور، سهم ارزش فعالیت‌های مختلف اقتصادی به جز ارزش زمین، ساختمان و تأسیسات آن است که مستقیماً توسط طرف قرارداد یا از طریق شرکت اشخاص ثالث اعم از ایرانی یا خارجی در داخل کشور تولید یا اجرا می‌شود.

در این مورد چهار مسئله قابل طرح است: نخست؛ بر اساس ماده‌ی ۵-قانون فوق، در صورتی اجازه‌ی رجوع به شرکت‌های خارجی یا شرکت ایرانی-خارجی داده می‌شود که شرکت ایرانی خدمات مذکور را ارائه ندهد.

اما اگر کالاها و نیز خدمات شرکت ایرانی، کیفیت لازم را نداشته باشد، حکم قضیه مشخص نیست. لازم به ذکر است با توجه به منطق ماده که بیان می‌کند پروژه‌ها را فقط به شرکت‌های ایرانی ذیصلاح ارجاع دهد و در صورت عدم ارائه‌ی خدمات توسط ایرانی به شرکت ایرانی-خارجی یا خارجی ارجاع داده می‌شود، می‌توان استنباط کرد که در

صورت عدم وجود شرکت‌هایی با کیفیت و صلاحیت لازم هم، کارفرمایان مذکور ملزم به ارجاع کار به طرف ایرانی نیستند؛ چراکه باید پیمانکار مربوطه واجد صلاحیت باشد.

دوم؛ بر اساس ماده‌ی ۴-، در صورتی که پروژه به شرکت‌های خارجی واگذار شود شرکت مذکور ملزم است مطابق این ماده، ۵۱ درصد از کارهای تأمین تجهیزات خود را از پیمانکاران ایرانی و کالاهای ایرانی استفاده کند.

سوم؛ از تحلیل‌های بالا مشخص شد که تسری الزامات قانون فوق بر تأمین کالا و ارائه‌ی خدمات مالی، قطعی است. اما مشخص نیست که آیا این الزامات، قابل گسترش به سرمایه‌گذاری نیز هست یا نه؟ پاسخ این است که ابتدا باید مشخص شود که آیا سرمایه‌گذاری نوعی خدمات است یا خیر؟ در صورتی که پاسخ به این سؤال مثبت باشد الزامات مذکور بر سرمایه‌گذاری نیز تسری است.

به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاری نوعی خدمات نباشد؛ چرا که مقنن در بند-۸ ماده‌ی ۱-قانون بالا، از عبارت تولید در کنار کالا، تجهیزات و خدمات استفاده کرده است.

یعنی فعالیت‌های خدماتی از جمله فعالیت‌های تولیدی است که بهای پرداختی در قبال آن، نوعی دستمزد می‌باشد که به فعالیت‌هایی که برای ایجاد خدمات انجام شده تعلق می‌گیرد. در مقابل، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، از جمله فعالیت‌های تولیدی نیست و بهره‌ای که در قبال آن پرداخت می‌شود به نوعی ناشی از خود سرمایه یا افت ارزش بازاری آن است.

چهارم؛ گاهی اوقات مثل قراردادهای

بیع متقابل، سرمایه‌گذاری در قالب تأمین فن آوری و تجهیزات است. به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری در این حالت، منصرف از الزامات قانون گذار نیست.

بنابراین مشمولان قانون فوق باید فعالیت‌های خود را به پیمانکاران ایرانی واگذار کنند. در صورتی که پیمانکاران ایرانی با کیفیت وجود نداشته باشد می‌توانند کار را به ترتیب اولویت به پیمانکاران ایرانی-خارجی یا خارجی ارجاع دهند.

علاوه بر این وزارت نفت و شرکت‌های تابعه در به کارگیری الگوهای قراردادی، جهت انجام خدمات فنی، تأمین کالا و تجهیزات و سرمایه‌گذاری‌هایی که در قالب تأمین تجهیزات، اموال و فن آوری است، ملزم به رعایت قانون هستند. اما در صورتی که سرمایه‌گذاری نقدی باشد چنین الزاماتی برای وزارت نفت وجود ندارد.

۶- اصل عدم تضمین بازگشت سرمایه

بر اساس جزء ۳- بند ۳- ماده ۱۴ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، یکی از شروط استفاده از انواع روش‌های قراردادی، عدم تضمین بازگشت تعهدات ایجاد شده توسط دولت، بانک مرکزی و بانک‌های دولتی است.

همان‌طور که قبلاً گفته شد در قراردادهای نفتی، در قبال سرمایه‌گذاری و ارائه‌ی خدمات فنی، دولت‌ها مکلف به پرداخت هزینه و سود شرکت هستند. حال باید پرسید که با توجه به ریسک زیاد پروژه‌های نفتی، اگر عملیات با شکست روبرو شود تکلیف بازپرداخت هزینه و سود شرکت چگونه خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت دو فرض متصور است: فرض نخست اینکه دولت ریسک را به عهده

می‌گیرد. در این حالت، در صورتی که تعهد به نتیجه نباشد دولت متعهد است که هزینه و سود پیمانکار را پرداخت کند.

فرض دوم اینکه دولت ریسک را نپذیرد و آن‌را به شرکت نفتی منتقل کند. در این صورت دولت تعهدی به بازپرداخت هزینه و سود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد هدف از تدوین الزام مذکور، انتقال این ریسک به طرف مقابل و عدم پذیرش آن توسط دولت باشد.

اما با توجه به اتمام مدت برنامه‌ی چهارم و اینکه در برنامه‌ی پنجم تنها این شرط برای بیع متقابل تنفیذ شده ممکن است بیان شود در صورتی که وزارت نفت در طراحی الگوهای خود بخواهد از بیع متقابل استفاده کند، ملزم به تبعیت از این الزام است. اما در صورتی که بخواهد از الگوهای دیگر استفاده کند، الزامی بر درج این شرط وجود ندارد.

در پاسخ باید گفت طبق بند-ب ماده ۳- قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری، استفاده از روش‌های قراردادی سرمایه‌گذاری (به نظر می‌رسد قراردادهای ذکر شده در بند-ب ماده ۳- همه از باب تمثیل است و دلالتی بر حصری بودن وجود ندارد) منوط به اقتصادی بودن اصل سرمایه و منافع حاصل از محل عملکرد پروژه است. به بیان دیگر بر اساس این ماده، در طراحی الگوهای قراردادی سرمایه‌گذاری، بازگشت سرمایه، فاقد تضمین است [۵].

بنابراین در صورتی که وزارت نفت بخواهد از بیع متقابل استفاده کند، بر اساس قانون برنامه‌ی پنجم، ملزم به عدم تقبل ریسک است. اما اگر بخواهد سایر قراردادهای نفتی را به کار ببرد، مبنای این الزام، بند-ب ماده ۳- قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی خواهد بود.

۷- اصل انتقال فن آوری، تولید صیانتی و

رعایت ضوابط محیط زیست

نخست؛ هدف اصلی کشورهای در حال توسعه در انعقاد قراردادهای نفتی، تأمین سرمایه‌ی مالی و فنی مورد نیاز برای اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری و فروش نفت است. بنابراین هدف اساسی چنین قراردادهایی انتقال فن آوری نیست بلکه کشورهای نفت خیز جهان سوم همیشه انتقال فن آوری را به عنوان عنصر جنبی و فرعی تلقی می‌کرده‌اند.

برخورداری از دانش^۲ و مهارت‌های فنی^۳ و مدیریتی از شروط اساسی شرکت مستقیم و فعال کشورهای میزبان در اداره و اجرای عملیات نفتی است. به عبارت دیگر برای اینکه کشوری در حال توسعه بتواند با وابستگی‌های کمتری، عملیات نفتی انجام دهد باید از قابلیت فنی و مالی لازم برخوردار باشد. انتقال فن آوری از شرکت‌های خارجی یا به عبارت دیگر، از بازار بین‌المللی در زمره‌ی راه‌ها و برنامه‌هایی است که می‌تواند در تحول فنی و صنعتی هر کشور نقشی حائز اهمیت ایفا کند. از این منظر و با هدف افزایش ظرفیت فنی، پیش‌بینی کردن راه‌هایی برای انتقال فن آوری، مهم و ضروری به نظر می‌رسد. از جمله‌ی این راه‌ها می‌توان به استخدام پرسنل کشور میزبان، آموزش پرسنل داخلی، الزام به تهیه و واگذاری اطلاعات مربوط به عملیات نفتی به کشور میزبان، استفاده از خدمات و کالاهای داخلی و واگذاری لوازم، ابزار و ماشین‌آلات مورد استفاده در عملیات نفتی [۶] اشاره کرد.

دوم؛ یکی دیگر از اصول حاکم، تأکید بر تولید صیانتی^۴ است. به بیشترین مقدار تولیدی که دو ویژگی داشته باشد تولید صیانتی

می‌گویند؛ نخست؛ قابل برنامه‌ریزی برای دراز مدت باشد و دوم؛ حداکثر بازیافت از مخزن نفتی را داشته باشد [۷].

سوم؛ رعایت ضوابط زیست‌محیطی^۵، با هدف رعایت منافع نسل‌های حال و آتی است. ضرورت پرداختن به محیط زیست در صنعت نفت و صنایع وابسته به آن هنگامی روشن تر می‌شود که دریا بیم حرکت در مسیر توسعه‌ی پایدار صنعتی بدون توجه به محیط زیست غیرممکن است [۸].

به منظور نیل به مفاهیم سه‌گانه‌ی بالا، مقنن در جزء ۳- بند ۳-ت ماده‌ی ۳-قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت و نیز در بند-الف ماده‌ی ۱۲۵- و نیز ماده‌ی ۱۳۰- قانون برنامه‌ی پنجم بر موارد بالا تصریح کرده است.

۸- اصل رعایت تشریفات مناقصه

روش‌های انعقاد قرارداد در قراردادهای دولتی بسیار مهم است. بر این اساس، طبق روش انعقاد، قراردادها به قراردادهای مبتنی بر توافق و قراردادهای مسابقه‌ای تقسیم می‌شوند. در روش نخست، انعقاد قرارداد به مدیران واگذار شده است. این روش متضمن انعقاد قرارداد بر اساس مذاکره‌ی طرفین یا دریافت استعلام بهاست.

در روش دوم، انتخاب طرف قرارداد بر اساس سلسله تشریفات انجام می‌شود. اگر هدف از تشریفات، کشف کمترین قیمت برای تهیه‌ی وسایل، خدمات و کالاها باشد به آن مناقصه می‌گویند. اما اگر هدف از تشریفات کشف بیشترین قیمت برای عرضه‌ی کالا و خدمات باشد به آن مزایده می‌گویند.

شایان ذکر است تشریفات مناقصه در قراردادهای دولتی، با هدف ایجاد رقابت و حفظ مصالح عمومی است و بنابراین در اصول و قواعد مناقصه، اصل بر آمره بودن است (نه

تکمیلی بودن).

مناقصات به سه نوع عمومی، محدود و اختیاری تقسیم می‌شوند. بر این اساس اگر مناقصه به صورت آگهی عمومی و با هدف کشف کمترین قیمت باشد، مناقصه‌ای عمومی است. اگر در مناقصه‌ی عمومی، مناقصه‌گر، شرط انتخاب طرف قرارداد را مناسب‌ترین قیمت پیشنهادی قرار داده باشد مناقصه اختیاری محسوب می‌شود. مناقصه‌ی محدود زمانی است که دعوت به آن از طریق جراید عمومی نباشد و تنها با ارسال دعوت‌نامه به اشخاص خاص واجد صلاحیت انجام شود. مناقصه‌ی محدود نیز ممکن است اختیاری باشد [۹].

بر اساس بند-ب ماده‌ی ۱-قانون برگزاری مناقصات مصوب سال ۱۳۸۳، وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران ملزم به رعایت تشریفات مناقصه در انعقاد قراردادها هستند. بر اساس بند-الف ماده‌ی ۲۰- این قانون، مناقصات تحت شمول قانون فوق، اختیاری است و مجری مناقصه، برنده را بر اساس مناسب‌ترین قیمت انتخاب می‌کند. علاوه بر این، لزوم رعایت تشریفات مناقصه مربوط به معاملات بزرگ است.

ماده‌ی ۳-طبقه‌بندی معاملات از نظر نصاب (قیمت معامله) به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) معاملات کوچک: معاملاتی که کمتر از ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال باشند.

ب) معاملات متوسط: معاملاتی که مبلغ مورد معامله بیش از سقف معاملات کوچک بوده و از ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال تجاوز نکند.

ب) معاملات بزرگ: معاملاتی که مبلغ برآورد اولیه‌ی آنها بیش از ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال باشد.

اما اگر انجام معامله از طریق مناقصه ممکن نباشد، ترک تشریفات منوط به اخذ مجوز از

هیأت ترک تشریفات است. لازم به ذکر است اهمیت میادین مشترک منجر شد به اینکه در قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، در ترک تشریفات، تنها صلاحیت وزیر نفت کافی باشد؛ طبق ماده‌ی ۱۱-، واگذاری و اجرای طرح‌های مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید، تعمیر و نگهداشت میادین مشترک نفت و گاز با تأیید وزیر نفت و فقط با رعایت آیین‌نامه‌ی معاملات شرکت ملی نفت ایران از شمول قانون برگزاری مناقصات مستثنی است.

بنابراین شرط صحت قراردادهای نفتی با نصاب معاملاتی بزرگ، رعایت تشریفات مناقصه است؛ مگر آنکه رأی ترک تشریفات، توسط هیأت ترک تشریفات صادر شود. طبق ماده‌ی ۱۸- ترکیب هیأت تشریفات مناقصه، این ترکیب، موضوع ماده‌ی ۲۷- این قانون در مورد دستگاه‌های موضوع بند-ب ماده‌ی ۱- این قانون بدین شرح خواهد بود: الف) در مورد معاملات واحدهای مرکزی دستگاه‌های موضوع بند-ب ماده‌ی ۱- این قانون، ترکیب هیأت تشریفات مناقصه، معاون مالی اداری یا مقام مشابه وزارتخانه یا مؤسسه‌ی دولتی حسب مورد و ذیحساب مربوط یا مقام مشابه و یک نفر دیگر از کارکنان خبره و متعهد دستگاه مربوطه به انتخاب بالاترین مقام دستگاه اجرایی ذیربط خواهد بود.

در مورد میادین مشترک، ترک تشریفات تنها به مجوز وزیر نفت نیازمند است.

۹- تحمل ریسک اقتصادی قرارداد توسط

پیمانکار

قراردادهای نفتی جزء قراردادهای ریسکی دسته‌بندی می‌شود. این ریسک‌ها شامل ریسک عدم اکتشاف اقتصادی میدان و عدم تکافوی درآمدهای پروژه جهت

بازپرداخت اصل سرمایه و سود پیمانکار می‌باشد که ممکن است ناشی از عدم تحقق تولید مدنظر یا کاهش قیمت نفت باشد.

طبق قانون، تحمل ریسک‌های اقتصادی به عهده‌ی پیمانکار است و نباید وزارت نفت یا شرکت‌های تابعه متحمل این ریسک‌ها شوند. طبق بند ۴-ب ماده‌ی ۱۴ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، پذیرش خطرات و ریسک عدم دستیابی به اهداف مدنظر قراردادی، غیراقتصادی بودن میدان یا ناکافی بودن محصول میدان برای استهلاک تعهدات مالی ایجاد شده توسط طرف قرارداد، جزء شرایط الزامی این قراردادهاست.

۱۰- تعیین نرخ بازگشت سرمایه‌ی متناسب هر میدان

نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری^۶ نشان‌دهنده‌ی مقدار سوددهی اجرای یک پروژه است. در قراردادهای بیع متقابل، نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری حدود ۱۵ تا ۱۶ درصد بوده که این رقم در قراردادهای بیع متقابل داخلی بعضاً به ۱۸ درصد نیز رسیده است. در بند ۵-ب ماده‌ی ۱۴ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، به شرکت ملی نفت ایران اختیار داده شده که نرخ بازگشت سرمایه برای پیمانکاران را متناسب با شرایط هر طرح و با رعایت ایجاد انگیزه برای به کارگیری روش‌های بهینه در اکتشاف، توسعه و تولید تعیین نماید.

البته به دلیل اینکه به موجب تکلیف قانونی دیگر، توجه فنی، اقتصادی و مالی طرح‌ها باید به تصویب شورای اقتصاد برسد، هر نرخی که شرکت ملی نفت ایران با طرف مقابل توافق کند در نهایت باید در چارچوب اقتصادی بودن پروژه، مورد تأیید شورای

اقتصاد قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

تا قبل از نسخ قانون نفت ۱۳۵۳، اصول مشخصی بر قراردادهای نفتی ایران حاکم بود؛ چراکه قانون مزبور قراردادی نمونه شناخته می‌شد. پس از نسخ این قانون، اگرچه خلاء بسیاری از اصول اساسی آن احساس می‌شود اما بررسی قوانین اساسی و موضوعه، ما را به اصول و قواعد آمره‌ی حاکم بر طراحی و به کارگیری قراردادهای نفتی هدایت می‌کند.

وزارت نفت و شرکت‌های تابعه در به کارگیری قراردادهای نفتی باید اصول گفته شده را رعایت کنند. با استناد به ماده‌ی ۱۰-قانون مدنی، ضمانت تخلف از این اصول، بطلان قرارداد خواهد بود. اصول مذکور عبارتند از:

■ قراردادهای بالادستی نفتی نباید به نحوی طراحی شوند که به انتقال مالکیت، کنترل یا مدیریت اشخاص خصوصی داخلی یا خارجی بر منابع نفت و گاز بالادستی منجر گردد. این ممنوعیت شامل اعمال مالکیت یا مدیریت بر نفت موجود در مخزن، چاه‌های حفر شده، تأسیسات سرچاهی، تأسیسات و کارخانجات فرآوری نفت، فرآیند تولید نفت یا نفت تولید شده تا زمان تحویل است. در قانون برنامه‌ی پنجم به صراحت ذکر شده که روش‌های قراردادی مزبور باید با حفظ حق مالکیت و اعمال تصرفات مالکانه برای دولت انجام شود.

■ اصل ۸۱-قانون اساسی بیان می‌کند که دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است. برای اجتناب از ایجاد مانعی عام و گسترده

در تشکیل شرکت توسط سرمایه‌گذاران خارجی، اعطای امتیاز در اصل ۸۱-را می‌توان به معنای مجوزهای عام و کلی در یک بخش صنعتی، تجاری یا خدماتی تعبیر کرد که تداعی‌کننده‌ی قراردادهای امتیازی انحصاری و استعماری گذشته است. بر اساس تفسیر اخیر، قانون‌گذار ابتدا طی قانون چگونگی اداره‌ی مناطق آزاد تجاری-صنعتی اجازه داد که اشخاص خارجی بتوانند در مناطق آزاد شرکت ایرانی ثبت کنند. با تصویب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، عملاً منع تأسیس شرکت توسط خارجیان در ایران رفع شد و هم‌اکنون خارجیان می‌توانند با اخذ مجوز سرمایه‌گذاری با هر درصد سهامی در ایران، شرکت تأسیس نمایند.

■ در حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی، وزارت نفت و شرکت‌های تابعه، مجاز به استفاده از روش مذاکره هستند. در خصوص شرط داوری و محدودیت مندرج در اصل ۱۳۹-قانون اساسی، به موجب اساسنامه‌ی قانونی شرکت‌های تابعه‌ی وزارت نفت مثل شرکت ملی نفت ایران (بند-ماده‌ی ۳۵)، شرکت ملی صنایع پتروشیمی (بند-ماده‌ی ۲۵) و شرکت ملی گاز ایران (بند-ل ماده‌ی ۲۵)، گنجاندن شرط داوری در قراردادها مجاز اعلام شده است. از طرفی باید گفت گنجاندن شرط داوری در قرارداد به معنای ارجاع اختلاف فعلی به داوری محسوب نمی‌شود؛ چراکه هنوز اختلافی بروز نکرده است. بر اساس این دیدگاه، گنجاندن شرط داوری در قراردادهای نفتی اشکالی ندارد. اگر موضوع به اختلاف منجر نشود، مشکلی پیش نمی‌آید و ضرورتی هم به اخذ مجوز مقامات مذکور در اصل ۱۳۹- نخواهد بود.

در صورت بروز اختلاف اگر طرف دیگر قرارداد خواهان داوری باشد، شرکت دولتی طرف قرارداد می‌تواند به‌عنوان خواننده در داوری شرکت کند و نیازی به اخذ مجوز هیأت دولت یا مجلس نیست؛ چراکه در مقام دفاع است. طبیعتاً اگر شرکت دولتی طرف قرارداد، خواهان داوری باشد باید برای درخواست داوری، مجوز لازم را از هیأت دولت یا مجلس اخذ کند.

همچنین در اصل-۱۳۹ قانون اساسی به اموال عمومی و دولتی اشاره شده است. در حالی که رفع اختلافات ناشی از یک قرارداد را نمی‌توان در معنای دقیق کلمه‌ی ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی تلقی کرد.

■ با توجه به نظریه‌ی تفسیری شورای نگهبان (که اعلام کرده قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی است و طرف دیگر آن شرکت خصوصی خارجی، عهدنامه‌ی بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل-۷۷ قانون اساسی نیست)، در خصوص تصویب قرارداد در مجلس شورای اسلامی، به‌موجب اصل-۷۷ قانون اساسی، با توجه

به اینکه قراردادهای نفتی در زمره‌ی قراردادهای تجاری بین‌المللی محسوب می‌شوند (نه عهدنامه‌های بین‌المللی)، بنابراین نیازی به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارند.

■ وزارت نفت و شرکت‌های تابعه، ملزم به واگذاری قراردادهای نفتی به شرکت‌های ذیصلاح ایرانی هستند. اما در صورت عدم حضور شرکت با کیفیت ایرانی، واگذاری قرارداد به مشارکت ایرانی-خارجی و سپس شرکت خارجی بلااشکال است. در هر صورت، باید در این قراردادها، ۵۱ درصد از قیمت کالاها و کار پروژه، از کار و خدمات ایرانی استفاده شود.

■ در انعقاد قراردادهای نفتی هیچ تضمینی از سوی دولت، بانک مرکزی، وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران برای تضمین بازگشت سرمایه‌ی شرکت خارجی وجود ندارد.

■ در انعقاد قراردادهای نفتی، باید ضوابط محیط زیستی، تولید صیانتی و انتقال فن آوری لحاظ شود.

■ وزارت نفت و شرکت‌های تابعه باید

تشریفات مناقصه را در انعقاد قراردادهای نفتی رعایت کنند. ترک تشریفات در میادین مشترک با صلاحدید وزیر نفت است.

■ طبق قانون، تحمل ریسک‌های اقتصادی به عهده‌ی پیمانکار است و وزارت نفت یا شرکت‌های تابعه نباید متحمل این ریسک‌ها شوند. طبق بند-۴-ب ماده‌ی-۱۴ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، پذیرش خطرات و ریسک عدم دستیابی به اهداف مدنظر قراردادی، غیراقتصادی بودن میدان یا ناکافی بودن محصول آن برای استهلاک تعهدات مالی ایجاد شده توسط طرف قرارداد، جزء شرایط الزامی این قراردادهاست.

■ نرخ بازگشت سرمایه باید در ابتدای قرارداد و متناسب با شرایط هر طرح و میدان، توسط طرفین مورد توافق قرار گیرد. در بند-۵-ب ماده‌ی-۱۴ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، به شرکت ملی نفت ایران اختیار داده شده که نرخ بازگشت سرمایه برای پیمانکاران را متناسب با شرایط هر طرح و با رعایت ایجاد انگیزه برای به‌کارگیری روش‌های بهینه در اکتشاف، توسعه و تولید تعیین نماید. ■

پانویس‌ها

¹ Alternative dispute resolution

² Science

³ Know how

⁴ Sustainable production

⁵ Environmental issue

⁶ Rate of return (ROR)

منابع

[۶] عامری، فیصل، قراردادهای نفت و نقش آنها در انتقال فن آوری، مجله‌ی حقوقی عمومی، ۱۳۸۶، شماره سه، ص ۴۱ و ۴۰

[۷] حمیدرضا طهماسبور (بی‌تا)، تولید صیانتی و چند نکته قابل دسترسی در: http://ennews.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=296:1389-40-53-22-26-03&catid=86:139007-08-07-20-03-

[۸] کی‌پور، جواد، بررسی پیش‌نیازهای تدوین استراتژی محیط زیستی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، ۱۳۷۸، قابل دسترسی در: <http://bpdanesh.ir/detailnews.asp?id=5372>

[۹] انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق قراردادهای اداری، چاپ ششم، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱-۱۳۴.

[۱] امانی، مسعود، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹، ص ۲۷-۲۵

[۲] شیروی، عبدالحسین، حقوق نفت و گاز چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، تابستان ۱۳۹۳، ص ۳۳۳

[۳] شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، چاپ نخست، تهران انتشارات سمت، ۱۳۹۲، ص ۷

[۴] صابر، محمدرضا، بعب متقابل در بخش بالادستی نفت و گاز، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر، تابستان ۱۳۸۹، ص ۲۴۷

[۵] شیروی، عبدالحسین، قراردادهای ساخت، بهره‌برداری و واگذاری (بی.او.تی)، چاپ نخست، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، پردیس قم و شرکت مهندسی توسعه‌ی نفت، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸